

«فرهنگ شهرت» چگونه «فرهنگ مصرف» را تقویت کرد؟

قدرت نفوذ سلبریتی ها

دکتر احسان شاه‌قاسمی
استاد ارتباطات دانشگاه تهران

برخلاف تصویری که وجود دارد حوزه نفوذ سلبریتی‌ها حوزه «رفتار سیاسی» نیست، بلکه بیشتر در حوزه «مصرف گرایی» است؛ مثل اینکه کجا خرید کنیم؟ یا چه ماشینی رفت و آمد کنیم؟ چه رستورانی برویم؟ اوقات فراغت‌مان را چگونه سپری کنیم؟

به‌طور کلی حوزه نفوذ سلبریتی‌ها به حوزه «تبلیغات» مربوط می‌شود و به نظر نمی‌رسد که پاندمی کرونا، اثرگذاری سلبریتی‌ها را کم‌رنگ کرده باشد، هرچند که در عمل به دنبال شیوع ویروس کرونا، اقتصاد آسیب دید و حوزه مصرف تحت تأثیر قرار گرفت، اما با این حال، سلبریتی‌ها همچنان قدرت نفوذشان را دارند و تعداد دنبال‌کننده‌های این افراد کاهش نیافته است. شاید «فرهنگ شهرت» به دنبال پاندمی کرونا، در بعضی حوزه‌ها آسیب دیده باشد اما این آسیب چندان جدی نبوده و همه این آسیب هم به دلیل ظهور پاندمی کرونا نیست؛ چرا که «تب سلبریتی» هم همچون تب نازیسیم، تب سوسیالیسم و... بالاخره روزی فرو خواهد نشست.

به نظر نمی‌رسد پاندمی کرونا به این زودی‌ها بساطش برچیده شود. ما ناگزیریم با این ویروس و تأثیری که بر سبک زندگی ما گذاشته، کنار بیایم و به زندگی روزمره‌مان بازگردیم. بواسطه پاندمی کرونا و لزوم دورکاری، آموزش مجازی و حتی تعاملات و معاشرت‌های مجازی، استفاده از «شبکه‌های اجتماعی» بیش از پیش در زندگی‌های امروز ما پررنگ و پر اثر شده است؛ شبکه‌های اجتماعی‌ای که اتفاقاً عرصه حضور و نمایش سلبریتی‌ها هستند.

البته به این باورم که در سال‌های آینده آگاهی‌ای بویژه در قشر نوجوان و جوان جامعه شکل خواهد گرفت و این گروه کمتر از امروز به سلبریتی‌ها توجه نشان خواهند داد و کمتر تحت تأثیر سلبریتی‌ها قرار خواهند گرفت؛ در واقع بواسطه افزایش آگاهی جمعی، قدرت نفوذ سلبریتی‌ها کاهش خواهد یافت.

اما باید بدانیم که در دنیای امروز حوزه نفوذ سلبریتی‌ها، مصرف‌گرایی است، هرچند که «تب سلبریتی» روزی فرو خواهد نشست، اما «تب مصرف گرایی» همچنان تداوم خواهد داشت. واقعیت این است که انسان مدرنی که در سال ۲۰۲۱ زندگی می‌کند به خاطر اینکه نشان دهد یک شهروند خوب است، ناگزیر از «مصرف» است.

«مصرف» برای قشری از جامعه به لحاظ روانی کارکرد «آرام‌بخش» دارد؛ نمی‌توان منکر شد یک طبقه از اجتماع هستند که وقتی به لحاظ روانی در شرایط سخت قرار می‌گیرند، بیشتر از حد معمول مصرف می‌کنند و از خرید به مثابه یک مسکن بهره می‌گیرند؛ چرا که بواسطه مصرف، خود را به جهان زنده و آرمانی پیوند زده و نزدیک می‌کنند؛



برخلاف تصویری که وجود دارد حوزه نفوذ سلبریتی‌ها

حوزه «رفتار سیاسی» نیست، بلکه بیشتر در حوزه «مصرف گرایی» است؛ مثل اینکه کجا خرید کنیم؟ یا چه ماشینی رفت و آمد کنیم؟ چه رستورانی برویم؟

اوقات فراغت‌مان را چگونه سپری کنیم؟ هرچند که «تب سلبریتی» روزی فرو خواهد نشست، اما «تب مصرف گرایی» همچنان تداوم خواهد داشت. واقعیت این است که انسان مدرنی که در سال ۲۰۲۱ زندگی می‌کند به خاطر اینکه نشان دهد یک شهروند خوب است ناگزیر از مصرف است و پاندمی کرونا هم بر کاهش «فرهنگ مصرف» چندان اثری نگذاشت و نتوانست مسأله مصرف گرایی بی‌رویه بشر امروز را حل کند

به گونه‌ای که افراد احساس می‌کنند که اگر بیشتر مصرف کنند، به جهان نزدیک شده و از مرگ فاصله گرفته‌اند. به همین دلیل در مواقع بحرانی و در دوره ای که جامعه به لحاظ روانی در وضعیتی ملتهب بسر می‌برد، میل به مصرف افزایش پیدا می‌کند.

بنابراین برخلاف تصور برخی از تحلیلگران اجتماعی، پاندمی کرونا بر کاهش «فرهنگ مصرف» چندان اثری نخواهد داشت و نمی‌تواند مسأله مصرف‌گرایی بی‌رویه بشر امروز را حل کند، حتی به‌صورت محدود، مصرف گرایی در جهان با شعار «بیشتر تولید کن تا بیشتر مصرف کنی، بیشتر مصرف کن تا بیشتر تولید کنی» روزانه در قالب هزاران تبلیغ ما را مابلران می‌کند. نظام اقتصادی جهان، این را از ما می‌خواهد و نظام اجتماعی و فرهنگی هم ما را وادار می‌کند که در جهت مصرف‌گرایی حرکت کنیم. از این رو، چنانچه بر اساس چارچوب‌های آن عمل نکنیم، احساس شرم‌گینی پیدا خواهیم کرد؛ برخی از نارضایاتی‌هایی که در بشر امروز شاهدش هستیم ریشه در چنین نگرشی دارد.

■ چهارشنبه ۶ اسفند ۱۳۹۹
■ سال بیست و هفتم
■ شماره ۷۵۷۵

گفت‌وگو با دکتر شاپور اعتماد (استاد فلسفه علم)

بیهوشی اجتماعی

«تکنولوژی» چگونه از «علم»

پیشی گرفت و چه پیامدهایی داشت؟

میثا تنبی
خبرنگار

همه ما به قلاب تکنولوژی گرفتار آمده‌ایم و تکنولوژی به سبب پاداشی که از رفاه به ما می‌دهد، به جبری عادت‌محور در زندگی‌مان بدل شده است. تکنولوژی تیغ دو دم است؛ هم سود دارد، هم زیان. هم آسیب است، هم فرصت. هم خطر است، هم سهولت. هم اطمینان و آرامش خاطر است، هم نبود امنیت. دکتر شاپور اعتماد، استاد فلسفه علم، معتقد است «تکنولوژی، کارکردی دوگانه دارد. چه کسی می‌تواند باور کند که گیم‌ها (بازی‌ها)، سرشته‌شان در ارتش آمریکا باشد و بزرگترین سرمایه‌گذار در اختراع بازی‌ها، ارتش آمریکا است. در واقع تکنولوژی پدیده سر راستی نیست. یک مقوله بر اِبهام است. از من جواب سر راست درباره سود و زیان تکنولوژی نخواهید.» دکتر شاپور اعتماد رئیس اسبق مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور و عضو هیأت علمی مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه است که در کارنامه علمی خود تألیف و ترجمه آثاری چون «فلسفه تکنولوژی»، «مقاله‌هایی در فلسفه علم و فلسفه ریاضی»، «فرهنگ و تکنولوژی» و «سی سال تولید جهانی علم ایران» را دارد. با او درباره اینکه «تکنولوژی چگونه از علم پیشی گرفت و چه پیامدهایی داشت؟» به گفت‌وگو نشستیم. او معتقد است بعد از تحولات الکترونیک کوانتومی، فاتحه علم خوانده می‌شود؛ به طوری که «علم» می‌شود «تکنولوژی»!

♦♦♦

■ جناب دکتر اعتماد؛ شما در جایگاه متخصص فلسفه علم و صاحب‌نظر در فلسفه تکنولوژی چرخش مطالعه از نسخه‌های کاغذی به دیجیتال در شبکه‌های مجازی را آسیب می‌بینید یا فرصت؟ آیا این دسترسی همگانی و بیشتر به منابع علمی از راه فضای مجازی را می‌توان اتفاقی خجسته خواند؛ بویژه در شرایط امروز که با پاندمی کرونا مواجه شده‌ایم؟

به‌طور کلی باید بگویم بله؛ در جنبه‌های علمی و آکادمیک بهره‌برداری خوبی از «تکنولوژی» می‌شود. از لحاظ آسان شدن برخی دسترسی‌ها هم این حرف درست است و خود من بسیار از این فضا بهره گرفته‌ام. اما تجربه نشان داده است که شما نمی‌توانید از Eye to Eye Contact) یعنی تجربه حضوری صریف‌نظر کنید. امکان استفاده از تکنولوژی اگر برای کسی مفید حل‌کننده مشکل است، که جای خشنودی دارد، اما این ابزارهایی که برایمان فراهم شده است، بیشتر بیگانه‌کننده‌اند. در واقع به نظر می‌رسد که هنوز به رشد و بلوغی نرسیده‌ایم که چگونه با این ابزارها و دستگاه‌ها کار کنیم که استفاده مطلوب از آنها ببریم.

■ می‌توان گفت تکنولوژی دستاوردی حداقلی است که انتخاب کار بر عامل تعیین‌کننده فرصت یا تهدید آن می‌شود. به‌عنوان مثال در این فضاییک کاربر، بازی‌های کامپیوتری را برمی‌گزیند، کاربر دیگر از این فضا بهره علمی می‌برد و دیگری ارتباطات اجتماعی با اطلاعات خبری را پیگیری می‌شود. بی‌شک در این بین، گروهی هم استفاده تصاحب از آن خواهند داشت. مثل بهره‌پدیده دیگری که ممکن است کاربری درستی نیاید. بنابراین به دلیل وجود این کاربری‌های نادرست، نمی‌توان بر کسی «تقد تکنولوژی» نشست. موضع شما در این زمینه چیست؟

در مورد بازی‌های کامپیوتری بگذارید برایتان ماجراجویی را تعریف کنم. استادی داشتم که در سال ۱۹۸۰ کتابی نوشته بود و در مقدمه آن کتاب به نکته مهمی اشاره کرده بود. آن نکته این بود که «گیم (بازی) غوغا کرده است.» و به این موضوع پرداخته بود که چرا بزرگترین سرمایه‌گذار در اختراع بازی‌های کامپیوتری «ارتش آمریکا» است! ارتش آمریکا توانسته است به خرج خود مردم، دوره آموزشی کادر ارتش را در همه سطوح هوایی، زمینی و دریایی از طریق همین بازی‌ها به ۲ تا ۲/۵ سال تقلیل دهد. به‌این ترتیب که مردم از طریق بازی‌های کامپیوتری صاحب مهارت‌هایی

می‌شدند که به آنان امکان می‌داد کار با تانک را به جای مدت زمانی طولانی، مثلاً طی یک هفته بیاموزند یا تیراندازی را به جای یک دوره یک ماهه، ۱۰ روزه یاد بگیرند. یا منع خبری ۲۴ ساعته در حمله هوایی‌های تک به بغداد در ۳-۲۰۰۳، همه اینها در فضای تکنولوژی رقم می‌خورد.

■ آیا از این مثال‌های شما باید چنین نتیجه بگیریم که تکنولوژی بیش از سودی که به ما می‌رساند ابزاری در اختیار قدرت‌ها است؟ در واقع می‌خواهید «نسبت تکنولوژی و قدرت» را بر اِیمان تبیین کنید؟

معتقدم تکنولوژی چیز سر راستی نیست. یک مقوله بر اِبهام است. بنابراین درباره سودمند یا زیان‌مند بودن آن از من جواب سر راست نخواهید. فقط درباره همین یک نمونه‌ای که برایتان گفتم، هدف فکر کنید که «نرم‌افزارهای بازی‌های کامپیوتری» چه ربطی به «ارتش» دارد؟! و از این مثال، خودتان تا آخر خط را بخوانید. در واقع نقش شست‌وشوی مغزی در این عرصه خیلی بیشتر از آن چیزی است که فکر می‌کنید. برای اینکه در این «بیهوشی اجتماعی» غرق نشویم، دائم باید بیدار و به هوش باشیم و آثار انواع دموکراسی‌های مدیریت شده را خنثی کنیم. هدف دموکراسی همیشه «تعریف قدرت» است نه «اقتدار جامعه». قدرت تکنولوژی، مکمل قدرت سیاسی است. برای مثال حرفه خودتان را در نظر بگیرید. «درک شوین» افسر پلیس شهر مینه‌سوتا، جلوی چشم مردم، جورج فلوید را در ۲۵ مه و در روز روشن به‌جای دستگیر کردن او، با فشار دادن زانوی خود برگردنش می‌کشد. خبرش ظرف چند دقیقه قبل از مرگ قطعی‌اش،

اعمال این فناوری‌ها همیشه در افکار عمومی منعکس است.

تازه این مطالب بیشتر به نسخه کاغذی ژورنالیزم مربوط می‌شود. اگر به سراغ image journalism یا «خبرنگاری تصویری» بروید، قضیه ابعاد به مراتب پرحاشیه‌تری پیدا می‌کند. منشأ «خبرنگاری تصویری» به آی‌تی بازمی‌گردد؛ به سال‌های شصت میلادی. آی تی یعنی تی‌وی (TV) مهم‌ترین فرآورده تکنولوژی آنتن که کل فرهنگ را زیر و رو کرد. از آن زمان به بعد صاحب «دو فرهنگ» شدیم چون صاحب «دو تکنولوژی» شده بودیم؛ از یک سو «لو تک» (Low Tech) و از سوی دیگر «های تک» (High TECH) و به قرینه با آنها شاهد ظهور دو فرهنگ بودیم؛ «های کالچر» (High Culture) و «لو کالچر» (Low Culture). اینکه همیشه شاهد وجود «های کالچر» در کنار «لو تک» بودیم مایه حیرت نبود؛ گواه آن فرهنگ چند قرن ما در قرون وسطی در زمینه نظم و نثر بود. اما با ظهور آی تی آنچه خلاف انتظار بود، ظهور «لو کالچر» در دامن «های تک» بود. اینکه تکنولوژی پیشرفته چگونه نتوانسته است به سقوط فرهنگی دامن بزند مسأله قابل تأملی است. ۱۰ نفر اول رتبه‌بندی اینستاگرام را ببینید، متوجه می‌شوید که در این فضای مجازی با چگونه سلبریتی‌هایی مواجه هستید.

■ شما بارها در سخنانات بیان کرده‌اید که «تکنولوژی» در حال پیشی گرفتن از «علم» است و این موضوع را از مخاطرات دانسته‌اید. این خطر چیست؟

سؤال بسیار دقیقی مطرح کردید که سعی می‌کنم تا آنجا که میسر است خیلی خلاصه پاسخ گویم. این

بعد از تحولات الکترونیک کوانتومی روی هم رفته فاتحه علم خوانده می‌شود؛ به طوری که «علم» می‌شود «تکنولوژی».

در پاسخ به اینکه علم بهتر است یا تکنولوژی؛ باید گفت «علم» یک استقلالی دارد. یک اخلاقی دارد و یک حساب و کتابی دارد که «تکنولوژی» به هیچ وجه آن را دارا نیست. در جنبه‌های علمی و آکادمیک بهره‌برداری خوبی از «تکنولوژی» می‌شود. اما به نظر می‌رسد این ابزارهایی که برایمان فراهم شده است، بیشتر بیگانه‌کننده‌اند.

معتقدم تکنولوژی چیز سر راستی نیست. یک مقوله بر اِبهام است. بنابراین درباره سودمند یا زیان‌مند بودن آن از من جواب سر راست نخواهید.

پرسش مربوط می‌شود به «سیاست علمی کشور» که خودم هم برای مدت کوتاهی – در ایام دولت آقای خامنه‌ی – با آن دست و پنجه نرم کردم. پاسخی که اکنون می‌دهم، به هیچ وجه به‌طور کامل در آن زمان

در ذهنم نقش نبسته بود ولی طرح آن همواره مد نظرم بود. حدود یک دهه طول کشید تا به قضاوت مورد اشاره شما رسیدم.

در واقع «علم» یک استقلالی دارد. یک اخلاقی دارد و یک حساب و کتابی دارد که «تکنولوژی» به هیچ وجه آن را دارا نیست. مسأله تحت عنوان تقدم – تأخر «علم» و «تکنولوژی» مطرح می‌شود. به یک اعتبار همان سؤال همیشگی علم بهتر است یا ثروت. در این فاصله تکنولوژی هم وارد گود شده بود و پرسش‌ها متنوع‌تر شده بود. اینکه علم بهتر است یا تکنولوژی؟ و تکنولوژی بهتر است یا ثروت؟

جواب ما طفره‌آمیز بود. در مورد علم بهتر است یا تکنولوژی، پاسخ ارزشی این بود که علم را هرگز نمی‌توان خرید ولی تکنولوژی را همیشه می‌توان خرید! در مورد تکنولوژی بهتر است یا ثروت، از آنجا که اجزای پرسش سختی چشمگیری داشتند، پاسخ تابع سیاست روز بود. مهندسی معکوس یا خصوصی‌سازی، در نتیجه همواره در معرض نوعی نوسان میان «قدرت تکنولوژی» و «تکنولوژی قدرت» بودیم. غافل از اینکه «نهاد علم» به کل از این ملاحظات حذف شده است. البته این اتفاق منطبق و موازی با تحولات جهانی است.

اگر بخواهم به زبان تخصصی مطلب را ادا کنم، باید بگویم بعد از تحولات الکترونیک کوانتومی روی هم رفته فاتحه علم خوانده می‌شود. به طوری که

http://irannewspaper.ir

editorial@irannewspaper.ir

ایران

«علم» می‌شود «تکنولوژی».

■ به تازگی اثری با عنوان «فرهنگ فلسفه» رونمایی شد که شما و استادانی چون غلامرضا اعوانی، شهین اعوانی، بهاء‌الدین خرمشاهی و شهرام پازوکی، ضیاء‌موحّد و... از مترجمان این اثر بودید. اندیشه ترجمه چنین اثری در دنیای تکنولوژی که استقبال از نسخه‌های کاغذی کم‌رنگ‌تر از گذشته شده است از کجا و به دنبال کدام نیاز شکل گرفت؟

این فرهنگ حدود ۱۴۰۰ مدخل دارد، که از نظر جامعیت، استاندارد بین‌المللی دارد. یک سوم آن اسامی خاص یا شخصیت‌های تاریخ فلسفه‌اند، نصف مدخل‌ها مفاهیم فلسفی‌اند و بقیه مکاتب فلسفی. البته فلسفه دین و امور دینی مجاور فلسفه را هم شامل می‌شود.

سرپرست مترجمان این «فرهنگ» آقای غلامرضا اعوانی هستند و من از هفته‌های دوم و سوم به این گروه و این کار مشارکتی پیوستم. گویا آن زمان که کار آغاز شد، چنین احساس شده بود که نیاز است انجمن حکمت و فلسفه یک «فرهنگ فلسفه» در زمینه فلسفه غرب و خیلی جمع و جور تدوین کند. این بود که به‌عنوان طرح پژوهشی انجمن، سه کتاب ارزشمند نوشته «ویلیام ریس» با عنوان Dictionary of Philosophy and Religion و «روونر» با عنوان A Dictionary of Philosophy and Religion و نیز «آنتونی فلو» با عنوان A Dictionary of Philosophy and Religion مبنای کار قرار گرفت و کار ترجمه آغاز شد. پس از تقسیم کار، سهمی که به من رسید، مدخل معرفت‌شناسی، فلسفه علم و فلسفه‌های تحلیلی بود.

مدخل‌های دیگر این فرهنگ عبارتند از مدخل‌های «فلسفه‌های قرون وسطی» که دکتر غلامرضا اعوانی، مدخل‌های «روان‌شناسی، فلسفه اخلاق، جامعه‌شناسی» دکتر شهین اعوانی، مدخل‌های «منطقی و فلسفه‌های تحلیلی» دکتر ضیاء موحّد، مدخل‌های «فلسفه‌های یونانی، برخی واژگان عمومی و فلسفه‌های مدرن» دکتر شهرام پازوکی، مدخل‌های «فلسفه‌های قاره‌ای، الهیات و متالمان از مدخل‌ها در حوزه‌های متفاوت فلسفه غربی را دکتر کامران ساسانی ترجمه کرده‌اند. البته انتشار این اثر به سبب اشتغال ولی تمایل دکتر اعوانی بر اعمال نظارتی ویراسته چند سالی به تأخیر افتاد.

■ ویژگی خاص این اثر چیست که آن را از دیگر فرهنگ‌نامه‌ها در این حوزه متمایز می‌کند؟

این اثر کتابی یک جلدی و جمع و جور، قابل دسترس، یاری رسان و کار راه‌انداز و دقیق است. بویژه برای عموم، عالی است. شاید به اندازه دایرةالمعارف «استفورد» به روز نباشد چون آن کتاب استاندارد تحقیقات روز را دارد و مرجع مهم کارهای تحقیقاتی است اما این فرهنگ نیز سطح کیفیت بسیار بالایی نسبت به نسخه‌های اینترنتی دارد که مملو از سهل‌انگاری هستند. دامنه کار «آگاهانه» محدود است به فلسفه غرب. به‌همین دلیل نمی‌توانید حتی یک کلمه درباره فلسفه اسلامی در آن پیدا کنید. برای آن، تا زمانی که فرهنگ فلسفه اسلامی تدوین نشده است، بهترین مرجع همچنان همان سه جلد دایرةالمعارف مصاحب است. به انضمام مدخل‌های فلسفه اسلامی دایرةالمعارف‌های ناتمام کشور.

■ برای شما که مؤلفی صاحب اندیشه هستید، کار «ترجمه» چه جایگاهی دارد که این حوزه را هرگز از نظر دور نداشتید؟

این موضوع از ضرورت خاصی در زمان آغاز به کار من سرچشمه گرفت. در کلاس‌های دانشگاه وقتی که درسی را تدریس می‌کردم، حتماً دانشجو را ملزم می‌کردم تا از منابع اولیه هم مباحثی را مطالعه کند. از این رو، مقالاتی را به زبان انگلیسی در اختیار دانشجویان می‌گذاشتم، اما چون سطح انگلیسی برخی دانشجویان بسیار پایین بود، نمی‌توانستند از مقالات، بخوبی استفاده کنند و بهره ببرند. لذا برای اینکه معدل فرهنگی بین‌المللی را جا بیندازم، شخصاً دست به ترجمه بردم. نکته دیگر این بود که من اطلاعاتی را از مطالعات پیشین در حافظه داشتم اما به منظور وفاداری به این موضوع که اگر آنها را به رشته تألیف در بیاورم، ممکن است از کیفیت اثر کاسته شود، راه ترجمه را انتخاب کردم تا شبیه‌ای مکمل برابم باشد.

■ وضعیت ترجمه در ایران، بویژه در حوزه کتاب‌های فلسفی را چگونه می‌بینید؟

زمانی که دکتر ابوالحسن نجفی کتاب «غلط ننویسیم» را نوشتند، به سبب اشکالات بسیار در امر ترجمه بود که دست به تألیف این کتاب بردند. در واقع در سال‌های اخیر وضعیت ترجمه خیلی بهتر شده است و سواد زبان خارجی عموم خیلی بالاتر رفته است و مترجمان اشراف بیشتری پیدا کرده‌اند. اما همواره یک آسیب جدی برای ترجمه وجود دارد و آن ترجمه یک اثر از زبانی غیر از زبان اصلی خود است. چیزی که برتراند اسل هم بر آن تأکید داشت که هرکس می‌خواهد اثری را بخواند، باید به زبان اصلی بخواند و اگر آن‌خواهد ترجمه کند، نیز باید از زبان اصلی ترجمه کند. اما واقعیتی در این میان است که ما همه زبان‌ها را نمی‌دانیم و گاه شرایطی پیش می‌آید که ما ناچار می‌شویم از زبان دیگری بجز زبان اصلی آن را ترجمه کنیم. برای من هم پیش آمده است که چنین کاری انجام دهم. در ترجمه کتاب «جمهوری جهانی ادبیات» که به زبان فرانسه بود و من به دلایلی تصمیم گرفتم آن را ترجمه کنم، از ترجمه انگلیسی‌اش استفاده کردم اما برای رعایت امانتداری و وفاداری به متن اصلی، که به زبان فرانسه بود، از همکار خانم دکتر لاله قدکیپور که فرانسه می‌دانست، خواش کردم ترجمه من را خط به خط با متن فرانسوی اثر مقابله کند تا به این ترتیب وجه آسیب را از ترجمه خود بزدایم. در واقع گاهی چنین ناچاری‌هایی اتفاق می‌افتد و باید راهی برایش پیدا کرد.